

نشریه نثر پژوهی ادب فارسی

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال ۲۱، دوره جدید، شماره ۴۳، بهار و تابستان ۱۳۹۷

تحلیل کهن‌الگوی «پیر خردمند در کلیله و دمنه»

(علمی - پژوهشی) *

سمیه حدادیان^۱، دکتر علی حیدری^۲، دکتر قاسم صحرائی^۳

چکیده

یکی از اصطلاحات مهم که کارل گوستاو یونگ (Carl Gustav Jung) در روان‌پزشکی خود به کار برده، کهن‌الگو (Archi type) است که اقسام مختلف دارد. از برجسته‌ترین کهن‌الگوهای مطرح شده توسط یونگ، کهن‌الگوی پیر خردمند است. این کهن‌الگو غالباً در شخص به صورت راهنما و در ادبیات و اساطیر، در قالب شخصیت پیران خردمند روشن‌ضمیر، نمود پیدا می‌کند. یونگ در آثار خود شاخصه‌هایی همچون دانش، تعمق، بینش، خرد، زیرکی، جذب، بی‌مرگی و نیز ارتباط با ماوراءالطبیعه را برای آن برشمرده است. بنابراین می‌توان گفت مهم‌ترین ویژگی پیر خردمند از نظر یونگ، راهنمایی و دستگیری خردمندان قهرمان در زمان بروز مشکلات می‌باشد. با توجه به بن‌مایه‌های تعلیمی و سیاسی کلیله و دمنه که در قالب حکایت و داستان، بیان شده، در این پژوهش به روش تحلیلی-توصیفی، سعی شده است ویژگی‌های برجسته و بارز قهرمانان حکایات کلیله و دمنه با خصوصیات مطرح پیر خردمند یونگ مقایسه شود. تقریباً می‌توان گفت مهم‌ترین ویژگی‌های پیر خردمند یونگ، در کارکرد و سیمای قهرمانان، شاهان و وزیران

* تاریخ ارسال مقاله : ۱۳۹۶/۱۲/۱۲

تاریخ پذیرش نهایی مقاله : ۱۳۹۷/۰۷/۰۷

۱- گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد خرم‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، خرم‌آباد، ایران.

۲- گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد خرم‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، خرم‌آباد، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: heidary1348@yahoo.com.

۳- گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه لرستان، ایران.

مطرح شده در کلیله و دمنه، از قبیل راهنمایی، همراهی، سیمای دل‌نشین، خردمندی و برخورداری از قدرت پیش‌گویی به وضوح دیده می‌شود.

واژه‌های کلیدی: کهن‌الگو، پیر خردمند، کلیله و دمنه، یونگ.

۱- مقدمه

نویسندگان در غرب و ایران برای آرکی‌تایپ یا کهن‌الگو معانی بسیار ارائه کرده‌اند: «آرکی‌تایپ یا کهن‌الگو برگرفته از واژه یونانی «آرکه تیپوس» (Arche typos) است. (Arche) از مصدر (Archein: آغازیدن) و (type) به معنای آغازین و ابتدایی است و به معنای مهر یا اثر مهر، قالب و الگو است. این واژه در زبان یونانی به معنای مدل یا الگویی بوده است که چیزی را از روی آن می‌ساخته‌اند» (انوشه، ۱۳۸۱، ج ۲: ذیل «کهن‌الگو»). «نمونه نخست یا الگویی است که از روی آن رونویسی می‌شود، ایده مجردی است که نماینده نوعی‌ترین و اساسی‌ترین خصوصیات مشترک داستان‌ها و اساطیر و رهیافت‌های هنری است. کهن‌الگو نیاکان‌گرا و جهانی، محصول ناخودآگاه جمعی و میراث نیاکان ماست» (کادن، ۱۳۸۶: ۳۹). این اصطلاح که در صد سال اخیر رواج یافته، در چند حوزه علمی از جمله روان‌شناسی، انسان‌شناسی و نقد ادبی نیز کاربرد دارد. اسنودن (Snowden) نیز در این مورد می‌گوید: «الگوهای باستانی چون ذخائری از تجارب تلقی می‌شوند که بارها در تاریخ بشریت تکرار شده‌اند. این الگو در تمام انسان‌ها از زمان تولد موجودند و به صورت نیرویی در سطح عمیق ناخودآگاه قرار دارند و از لحاظ درونی در رؤیاهای و تخیلات و از لحاظ بیرونی در افسانه‌ها و تعالیم دینی ظاهر می‌شوند. یک الگوی باستانی به شیوه‌های گوناگونی مثلاً یک داستان یا الگو یا تصویری مثل یک دایره جادویی، یا شخصیتی افسانه‌ای یا باستانی و یا احساسی عاطفی تجربه می‌شود» (اسنودن، ۱۳۸۷: ۸۰).

۱-۱- بیان مسئله

بنا به نظر پژوهشگران به‌طور کلی منشأ و ریشه اصطلاح کهن‌الگو را در دو نقطه می‌توان جست‌وجو کرد: یکی مکتب مردم‌شناسی دانشگاه کمبریج که این مکتب با کتابی به نام «شاخه زرین» که جیمز فریزر (George Frazer James) - انسان‌شناس اسکاتلندی - آن را در فاصله سال‌های (۱۸۹۰ تا ۱۹۱۵ میلادی) نوشت، مسئله آرکی‌تایپ را مطرح نمود. فریزر در کتاب خود به بررسی ریشه‌های نخستین مناسک و آیین‌های مذهبی، اسطوره‌ها و سحر و جادو پرداخت و با مقایسه و تطبیق آنها و یافتن شباهت‌های فراوان نتیجه گرفت که نیازهای اولیه و اساسی انسان‌ها در همه مکان‌ها و زمان‌ها یکسان است (ن.ک: شمیسا، ۱۳۸۱: ۹۳). منشأ دیگری که برای آرکی‌تایپ در نظر گرفته شده، به تئوری‌های روان‌شناسی یونگ بازمی‌گردد. یونگ پس از جدا شدن از استادش، زیگموند فروید (Schlomo Freud Sigmund)، مطالعات روان‌شناسی خود را به گونه‌ای دیگر پی گرفت. او تقسیم‌بندی فروید را که در باره ذهن انجام داده بود، تکمیل کرد. فروید روان یا ذهن انسان را به سه بخش خودآگاه، نیمه‌آگاه و ناخودآگاه تقسیم کرده بود (ن.ک: شمیسا، ۱۳۷۸: ۲۱۹). بنابراین می‌توان چنین گفت که: فروید کاشف ضمیر ناخودآگاه و یونگ بی‌گمان کاشف ناخودآگاه جمعی دانسته می‌شود (ن.ک: یونگ، ۱۳۸۵: ۲۴-۳۷). یونگ اصطلاح کهن‌الگو را به آنچه «تصاویر نخستین» نامیده بود، اطلاق کرد. بنابراین ضمیر ناخودآگاه جمعی حاوی تصاویر کهن‌الگویی است که سمبول‌ها و اسطوره‌ها به عنوان نمود این کهن‌الگوها مطرح می‌شود. در این دیدگاه هنرمند کسی است که با نزدیکی به آغازینه بشر و نهاد و خلقت خویش، مجرای برای وصول به بخش‌های پنهان روان آدمی می‌یابد (ن.ک: یونگ، ۱۳۷۹: ۲۴۲). به‌طور کلی این نیروهای ازلی و بالقوه که قرون متمادی در روان انسان جاری و باقی مانده‌اند منشأ شناخته شده‌ای ندارند. یونگ شخصیت انسان را مرکب از چند بخش می‌داند، که ضمن مستقل بودن، در یکدیگر تأثیر متقابل دارند. این بخش‌ها عبارتند از: ۱- ناخودآگاه ۲- کهن‌الگوها. خود کهن‌الگوها هم به چند بخش تقسیم می‌شود: نقاب، آنیما، آنیموس، سایه، پیرخردمند، خود و... محققان بعدی نیز برای کهن‌الگوها تقسیمات دیگری قائل شده‌اند. در فرهنگ آبرامز

(Abrams Mike Meyer Howard) آمده: «کهن‌الگو به شیوه‌های روایی مکرر، الگوهای عمل داستانی و شخصیت‌های سنخ‌نما اطلاق می‌گردد» (آبرامز، ۱۳۸۷: ذیل «کهن‌الگو»). از نظر گورین (Gourin) نیز می‌توان کهن‌الگوها را «در سه موقعیت تصاویر، نقش‌مایه‌ها یا نظام‌های کهن‌الگویی یا ژانرهای ادبی بررسی کرد» (گورین، ۱۳۸۸: ۲۳۸-۲۴۴).

همان‌طور که توضیح داده شد، آنیما از منظر یونگ، یکی از کهن‌الگوها است. براساس خصوصیات که یونگ برای آنیما بیان کرده، می‌توان نتیجه گرفت که آنیما در ارتباط مستقیم با کهن‌الگوی مورد بررسی در این پژوهش، یعنی پیر فرزانه است. یونگ در این باره می‌نویسد: «شگفت نیست اگر آنیما با تصویر مردی کیهانی در بسیاری از افسانه‌ها و تعلیمات مذهبی در رؤیاها ظاهر می‌شود. معمولاً او را یاری‌دهنده و مثبت توصیف می‌کنند» (یونگ، ۱۳۷۷: ۳۱۰). اگر چه روان‌شناسی در قرون اخیر، علمی مستقل محسوب می‌شود، اما می‌توان گفت نخستین روان‌درمانان بشر، پیامبران و پیشوایان مذهبی بوده‌اند. انسان دائماً در حال حرکت از مرحله‌ای پایین‌تر به مرحله‌ای بالاتر و تکامل‌یافته‌تر است و هدف نهایی این تکامل چیزی است به نام خودشکوفایی که فرد برای رسیدن به این مرحله، نیاز به راهنمایی دارد و پیرخردمند عهده‌دار این وظیفه است. از نظر اپلی (Epley): «پیر معرف تجربه و تجسم زندگی طولانی است» (اپلی، ۱۳۷۱: ۲۱۶). پس از بررسی معنی و ریشه کهن‌الگو و آشنایی مختصری با پیرخردمند، در ادامه به بررسی بیش‌تری از این کهن‌الگو پرداخته، هم‌چنین نشان داده‌خواهد شد که این کهن‌الگو چگونه در ادبیات اقوام مختلف مطرح شده‌است. در پایان نیز نمونه‌هایی از پیرخردمند در کلیله و دمنه، که با ویژگی‌های مطرح در روان‌شناسی یونگ و دیگر روان‌پزشکان مطابقت دارد، بررسی خواهد شد.

۱-۲- پیشینه تحقیق

در زمینه تحلیل پیرخردمند در ادبیات فارسی آثاری نگاشته شده‌است که عبارت‌اند از پایان‌نامه: «راهنما در مثنوی‌های عطار و بررسی میزان انطباق آن با کهن‌الگوی پیرخردمند از دیدگاه یونگ» نوشته (زارعی: ۱۳۸۹) و مقاله‌های: «لزوم نقش کهن‌الگوی پیرخردمند

در تعلیم بشر» نوشته: (بارانی و تیموری فتحی، ۱۳۹۴: ۶۲-۹۹)، «تطبیق پیرمغان دیوان حافظ با کهن‌الگوی پیر خردمند یونگ» نوشته: (گرچی و تمیم‌داری، ۱۳۹۱: ۱۵۱-۱۷۷)، اما به طور ویژه در حوزه تحلیل پیر خردمند در کلیله و دمنه تاکنون پژوهشی صورت نگرفته است.

۱-۳- ضرورت و اهمیت تحقیق

مطالعات بینارشته‌ای، زمینه‌ای گسترده برای تحقیقات نوین ادبی فراهم کرده است. به همین دلیل می‌توان با پیوند مبانی نظری علوم مختلف و خمیرمایه‌های متون ادبی، به نتایج ارزشمند رسید و اهمیت و کارکرد میراث گرانسنگ ادبی ایران را بیش‌تر آشکار کرد. مباحث نظری کهن‌الگوهای یونگ، یکی از مواردی است که می‌تواند محملی برای بررسی و سنجش برخی از متون ادبی ما باشد. یکی از بهترین عرصه‌ها برای تجلی کهن‌الگوهای قومی، متون تعلیمی است، بنابراین کلیله و دمنه می‌تواند یکی از متونی باشد که از این زاویه بررسی شود. یکی از مهم‌ترین اهداف این پژوهش نشان دادن وجود اشتراکات و تشابهات باورها و اعتقادات مطرح شده در متون کلاسیک ادبیات فارسی با نظریه‌های نوین روان‌شناسی و انشان‌شناسی مدرن امروزی (کهن‌الگوی پیر خردمند) است.

۲- بحث

۲-۱- معرفی پیر خردمند

پژوهشگران ویژگی‌هایی مانند: ۱- برخوردار از سیمایی شگفت‌انگیز و آرامش- بخش؛ ۲- برخوردار از خرد ناب؛ ۳- بهره‌گیری از نیروهای ماوراءالطبیعی و جادو؛ ۴- همراهی و یاری کهن‌الگوی قهرمان؛ ۵- راهنمایی و ارشاد شاهان و بزرگان؛ ۶- برخوردار از قدرت پیش‌گویی و ۷- بی‌مرگی، برای کهن‌الگوی پیر خردمند، برشمرده‌اند. قاعدتاً این ویژگی‌ها، حاصل بهره‌گیری از تجربیات کهن و گرانبهاست و در اسطوره و حماسه با اغراق همراه است. از نظر وگلر (Vegler) پیر خردمند «در ساحت روان آدمی، پیر خرد نماینده درون ما و جنبه‌ای از شخصیت ماست که با همه چیز مرتبط است. این فراخود، عاقل‌تر و بزرگ‌منش‌تر از انسان است» (وگلر، ۱۳۸۶: ۶۰). «چهره پیر خردمند مظهر عامل روحانی است. چهره پیردانا نه تنها در رؤیا و بیداری، بلکه در

حالت خلسه، به صورتی انعطاف‌پذیر حاضر می‌شود. پیردانا در رؤیایها در هیأت ساحر، طیب، روحانی، معلم، استاد و پدر بزرگ و... ظاهر می‌شود. این «روح مثالی» به صورت مرد، جن و یا حیوان همواره در وضعیتی ظاهر می‌شود که بصیرت، درایت، پند عاقلانه و اتخاذ تصمیم مهم ضروری است، اما شخص به تنهایی توانایی آن را ندارد» (یونگ، ۱۳۹۰: ۱۰۸-۱۱۰). پیرخردمند که یونگ از آن با نام «روح» نیز یاد می‌کند همیشه وقتی حاضر می‌شود که قهرمان به وضعی سخت و چاره‌ناپذیر دچار است. یونگ برای نمونه به یکی از افسانه‌های مردم استونی اشاره می‌کند: پسرکی یتیم و ستم‌دیده گاو خود را گم می‌کند و از بیم مجازات خسته و گرسنه از خانه می‌گریزد. وی در رؤیا پیرمردی کوچک‌اندام را با ریش بلند خاکستری در برابر خود می‌بیند که به او دلگرمی می‌دهد و راهکار ارائه می‌کند. یونگ بر آن است که پیرمرد کلامی بیش از آن نگفته‌است که خود پسرک یعنی قهرمان داستان می‌توانسته بیندیشد (همان: ۱۱۲-۱۱۳). دیگر اسطوره‌شناسان و روان‌شناسان نیز در مورد پیرخردمند نظرات خود را بیان کرده‌اند. از جمله جونز (Ernest Jones) و همکارانش در این باره می‌گویند: «صورت‌مثالی پیر برخاسته از ضمیر ناخودآگاه جمعی فرد است، ضمیری که حاوی تجربه بشر چند هزار ساله است و در آن عناصری وجود دارد که موروثی است که از جمله آن غرایز است. پس غرایز و صور نوعی (کهن‌الگوها) روی هم ناهوشیاری جمعی را پدید می‌آورند. ناهوشیاری جمعی عناصری عام و همگانی دارد که با نظم جلوه‌گر می‌شوند» (جونز و همکاران، ۱۳۶۶: ۴۳۲). کمپل (Joseph Campbell) نیز در این خصوص می‌گوید: «پیرفرزانه بخشی از شخصیت هر فرد، فارغ از سن و سال اوست. این شخصیت مسن و صاحب اقتدار که در ساختار ضمیر انسان‌ها جای دارد، در واقع همان تجربه کهن و حقیقت تجربی و خرد ذاتی است که با ما زاده می‌شود. پیرفرزانه نشان‌گر قدرت محافظ و مهربان سرنوشت و نوید آرامش بهشتی است که قهرمان از آغاز آن را در رحم مادر تجربه کرده‌است» (کمپل، ۱۳۸۹: ۸۷). او پیر فرزانه را در شمار مدد رسانان غیبی و ماورائی قرار می‌دهد. او معتقد است که قهرمان در طول سفر طولانی خود و به کمال رساندن فرایند فردیت، ناچار

به یاری جستن از آنان است (ن.ک. همان: ۸۱). بنابراین «پیر از طرفی مبین معرفت، تفکر، بصیرت، ذکاوت، درایت و الهام و از طرف دیگر، نمایان‌گر خصایل خوب اخلاقی، از قبیل: خوش‌نیتی و میل به یاور است که اینها شخصیت «روحانی» او را روشن می‌کند» (یونگ، ۱۳۹۰: ۱۱۶). برخی از پژوهشگران برای پیر خردمند شخصیت‌هایی را در عالم واقع متصور شده‌اند از جمله فیست (jess feist)، می‌گوید: «می‌توان به شخصیت‌هایی نظیر: پیر خردمند، نگهبان، آموزش‌دهنده اسرار اشاره کرد و گاهی به صورت‌هایی مثل: پیر گیتارزن، اسب‌سوار جوان و یا به شکل پدر و پدربزرگ، معلم، فیلسوف، مرشد، دکتر، کشیش، پادشاه، جادوگر و مانند آن ظاهر می‌شود» (فیست، ۱۳۸۸: ۱۳۳).

«ویژگی برجسته‌ای که یونگ برای کهن‌الگوی پیر فرزانه تعیین کرده، نامیرایی و فناپذیری اوست. مثلاً در افسانه مرلین، از مرگ او خبری نیست. «تات»؛ نماد پیر خردمند در مصر نیز فناپذیر است. در فرهنگ ایرانی نیز هر چند در بعضی روایات از کشته شدن زال سخن رفته اما حکیم طوس ترجیح می‌دهد در شاهنامه، زال، این نماد خرد و فرزاندگی، بی‌زوال باشد، لذا از مرگ زال در شاهنامه سخنی نرفته‌است. علت دیگر بی‌مرگی زال علاوه بر اینکه نماد خرد و رایزنی است، نماد زمان نیز هست. زمان می‌میراند ولی خود نمی‌میرد. از این رو، حیات او که در ظاهر نامعقول است، به این شکل معقول و موجه می‌شود» (طاهری و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۷۴-۱۷۵). از نظر یونگ، پیر اساطیری جز ذکاوت، درایت و بصیرت، به سبب صفات اخلاقی خویش نیز شاخص است. (ن.ک: یونگ، ۱۳۹۰: ۱۲۰-۱۲۲) مورنو (Moreno Antonio) نیز گفته یونگ را تا حدودی تأیید می‌کند و می‌گوید: «پیر دانا طبعی دوگانه و متضاد دارد و قادر است در هر دو جهت خیر و شر کار کند، که برگزیدن هر یک، بسته به اراده آزاد انسان است» (مورنو، ۱۳۸۰: ۷۴).

۲-۲- کهن‌الگوی پیر خردمند در اقوام و ملل مختلف

متون ادبی اکثر ملل، سرشار از داستان‌هایی با محوریت پیر فرزانه است و می‌توان در اساطیر گوناگون جهان به نمونه‌های فراوانی که نماد این کهن‌الگو به‌شمار می‌روند، اشاره کرد. بیلکسر (Richard Bilsker) در این خصوص می‌گوید: «یونگ در تحلیل روان

شناسانه اساطیر یونانی، از اندیشمندی به نام «فیلیمان» (Pheliman) نام می‌برد و آن را به عنوان پیر خردمند معرفی می‌کند» (بیلسکر، ۱۳۸۷: ۶۸). هم‌چنین یونگ «زرتشت ایرانی را نماد تجسم یافته کهن‌الگوی پیر فرزانه در مکتب فلسفی نیچه قلمداد می‌کند» (یونگ، ۱۳۸۷: ۶۰-۶۸). «شخصیت دیگری که یونگ در ادبیات و اساطیر غربی به عنوان کهن‌الگو ذکر کرده‌است، افسونگری مرموز به نام «مرلین» (Merlin) است» (یونگ، ۱۳۹۰: ۱۲۰).

در منطقه اسکاندیناوی نیز شخصیتی به نام «میم» یا «میمیر» نقش پیر خردمند را ایفا می‌کند. در این افسانه، میمیر به پادشاه از حیث بینش و دانش کمک می‌کند و در نبردهای مختلف به او کمک و یاری معنوی می‌رساند (ن.ک: طاهری و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۶۶). «در چین باستان نیز نمونه‌های متعددی از کهن‌الگوی پیر فرزانه وجود دارد که معروف‌ترین آنها «لائوتسه» (Laotse) است. چینیان برای او ماهیتی ملکوتی قائل بودند» (توفیقی، ۱۳۸۹: ۵۶). سروپالی (Radhakrishnan Saruapalli) در مورد نماد شخصیت پیر خردمند در هند می‌گوید: «در اساطیر هند نیز، شخصیت پیر فرزانه به طور آشکاری وجود دارد، و آن را با لقب «گورو» برجسته کرده‌اند. در ادیانی چون هندوئیسم و بودایسم و آیین سیک، «گورو»، سمت آموزگاری و راهنمای دینی را بر عهده دارند» (سروپالی، ۱۳۸۸: ۵۳۸). ایونس (veronica ions) نیز در مورد پیر خردمند در مصر می‌گوید: «نماد خرد و فرزاندگی در مصر باستان «تات» نام دارد و سرچشمه دانش، جادوگری، ادبیات، خرد، اختراعات و سخنگوی ایزدان و نگاهبان آثار ایشان شناخته می‌شد و هم‌چنین او موجودی فناپذیر محسوب می‌گردید» (ایونس، ۱۳۷۵: ۱۳۱-۱۳۵).

«در ادبیات ایران نیز حضور کهن‌الگوی پیر فرزانه را در شاهنامه فردوسی مشاهده می‌کنیم. شخصیت‌های متعددی در شاهنامه می‌توانند مصداق کهن‌الگوی پیر فرزانه محسوب شوند که از جمله می‌توان به: فریدون، زال، سیمرغ، اغریث، پیران، گودرز، کی خسرو، جاماسپ، پشوتن و بزرگمهر حکیم اشاره کرد، اما به نظر می‌رسد زال، با توجه به ویژگی‌های منحصر به فرد خود، بهترین نمونه برای تبیین این کهن‌الگو در

حماسه ملی ایران باشد. یکی از مهم‌ترین وظایف زال، ارائه رهنمود و موعظه دادن به شاهان و بزرگان جامعه است» (طاهری و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۶۷).

۲-۳- پیر خردمند در کلیله و دمنه

چنان‌که می‌دانیم مهم‌ترین منابع کلیله و دمنه برزویه طیب، دو کتاب «پنج‌تترا» و «مهاباراتا» است. مطابق آنچه در مقدمه پنجه‌تتره آمده است، پادشاهی پسرانی نالایق و نادان دارد و از وزرا می‌خواهد که آنها را تعلیم دهند... در نهایت تصمیم گرفته می‌شود که برهمنی به نام «بش شرما» به تعلیم شاهزادگان همت گمارد. برهمنی؛ برای آنها داستان‌هایی را نقل می‌کند و بعد از شش ماه آنان در علم به کمال می‌رسند. اگر چه ظن غالب این است که اساس کار و شیوه روایت برزویه طیب، پنجه‌تتره بوده، اما از نظر شکل و روایت داستان، بیش‌تر تحت تأثیر مهاباراتا بوده است. زیرا شیوه و نوع روایت داستان‌ها شبیه روایت ابوابی (موش و گربه در کتاب ۱۲ مهاباراتا، فصل ۱۳۸، «پادشاه و فتره» کتاب ۱۲ فصل ۱۳۹ و «شیر و شغال» کتاب، ۱۲، فصل ۱۱۱) است که از مهاباراتا (ن.ک: مهاباراتا، ۱۳۸۰، ج ۳: ۱۱۷-۱۳۲) اخذ شده است. یعنی شیوه بیان آن سه بابی که از مهاباراتا نقل شده، دیگر ابواب کلیله و دمنه را تحت تأثیر قرار داده است: «قالب داستان در کلیله و دمنه شباهت بیش‌تری به مهاباراتا دارد تا پنجه‌تتره. اینجا نیز با پادشاهی مواهیم که از یک فیلسوف می‌خواهد تا داستانی درباره موضوعی اساسی برای او به تصویر کشد. «فیلسوف» با مقدمه‌ای کوتاه پاسخ می‌دهد و آنگاه برای روشن کردن موضوع به ذکر داستانی می‌پردازد» (دوبلوا، ۱۳۸۰: ۵۰). در کتاب (فصل) دوازدهم مهاباراتا که مفصل‌ترین فصل این کتاب است، از حکیمی سالخورده به نام «بهکیم پتامه» که پنجاه و شش روز از عمر او باقی مانده، سخن رفته است. فرزند این مرد به نام «راجه جدشتر» از او می‌خواهد تا در قواعد پادشاهی و... او را آموزش دهد، ابتدا آن پیر امتناع می‌ورزد ولی بر اثر اصرار پسر می‌پذیرد و به پرسش‌های او جواب می‌دهد و کلّ این کتاب (کتاب دوازدهم) مهاباراتا، مجموع همین پرسش و پاسخ است (ن.ک: محجوب، ۱۳۴۹: ۳۹). چنانکه پیداست در هر دو منبع اصلی، کلیله و دمنه اساس کار بر تعالیم مسائل سیاسی است که لابد قهرمانان حکایات، باید عاقل،

خردمند، زیرک و دارای جمیع صفات مثبت باشند. به همین دلیل می‌توان حدس زد که بیش‌ترین ویژگی‌های پیر خردمند یونگ، در این کتاب یافت شود. حتی اگر ویژگی‌های منفی پادشاه یا وزیری برجسته شده، در جهت سوق دادن مخاطب به سمت صفات مثبت است. لازم به ذکر است که پدیدآورندگان این اثر اگر چه امکان دارد دید روشنی از پیر خردمند (چنان که یونگ برداشت کرده‌است) نداشته‌اند، اما برای اقناع و تشویق مخاطب خود، اکثر صفاتی را یونگ و دیگران برای پیر خردمند، در نظر گرفته‌اند، به شخصیت آرمانی خود نسبت داده‌اند و دغدغه ذهن آنان مطرح کردن چنین شخصیتی بوده‌است.

همان‌طور که پیداست، هدف از این پژوهش بررسی کهن‌الگوی پیر خردمند در کلیله و دمنه است. بنابراین در این بخش نمونه‌هایی از ویژگی‌های این کهن‌الگو را که در کلیله و دمنه وجود دارد، ذکر خواهیم کرد. این کهن‌الگوها مشتمل‌اند بر: ۱- راهنمایی و ارشاد شاهان و بزرگان؛ ۲- برخورداری از سیمایی شگفت‌انگیز و آرامش‌بخش؛ ۳- برخورداری از خرد ناب؛ ۴- همراهی و یاری کهن‌الگوی قهرمان و ۵- برخورداری از قدرت پیشگویی. شایان ذکر است که دو ویژگی دیگر پیر خردمند یونگ؛ یعنی بی‌مرگی و استفاده از نیروهای ماورائی و جادو، با توجه به ماهیت کلیله و دمنه جایگاهی ندارند. طبیعی است که پرداختن به تمام ویژگی‌های پیر خردمند در کلیله و دمنه و از آن مهم‌تر، تحلیل همه نمونه‌ها از حوصله یک مقاله خارج است.

۲-۳-۱- راهنمایی و ارشاد شاهان و بزرگان

می‌توان گفت مهم‌ترین ویژگی پیر خردمند، راهنمایی و دستگیری شاهان و بزرگان و دیگران مردم در هنگام بروز مشکلات است. از نظر مورنو «این کهن‌الگو آنگاه پدیدار می‌شود که انسان نیازمند درون‌بینی، تفاهم، پندنیکو، تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی است و قادر نیست خود به تنهایی این نیاز را برآورد» (مورنو، ۱۳۸۰: ۷۳). هم‌چنین به اعتقاد یونگ «زن راهنما و الهام‌بخش متعالی‌ترین نمود آنیماست» (یونگ، ۱۳۸۷: ۲۲۷). روان‌زنانه نقش راهنما یا میانجی را به جهان درون و به «خود» عهده‌دار می‌شود (یونگ، ۱۳۵۲: ۲۸۶). این شاخصه را در حکایت بازجست کار دمنه در مادر شیر، می‌توان دید. مادر شیر با راهنمایی

و نصیحت شیر و نشان دادن راه درست به او و با آوردن دلایل منطقی، برای گناه کار بودن دمنه، شیر را در به مجازات رساندن دمنه در ماجرای کشتن گاو (شنزبه) ترغیب می‌کند و نقش راهنما و مرشد و زن خردمند را برای شیر ایفا می‌کند (ن.ک. نصرالله منشی، ۱۳۹۲: ۱۲۹-۱۳۱).

در حکایت شیر و شغال نیز، پس از آنکه شغال با توطئه دیگران مجرم شناخته می‌شود، مادر شیر با راهنمایی و نصیحت پسر خود که حکم پادشاه را دارد، سعی می‌کند او را متوجه اشتباهش کند. به او می‌گوید: ای پسر، خویشتن در حسرت می‌فکن که نظام کار به عقل و عدل و عمده حزم شناختن اتباع است، چه اگر سعایت این در حق آن مسموع باشد هر گاه که خواهند مخلصی را در معرض تهمت آورد و خائنی را در لباس امانت و نشاید که پادشاه تغیر مزاج را بی یقینی صادق با اهل و امانت روا دارد و سوابق خدمتگاران، را پیش چشم دارد (همان: ۳۱۹-۳۲۰).

در حکایت پادشاه و برهمنان نیز، ایران‌دخت نقش کهن‌الگوی زنی خردمند را ایفا می‌کند که با راهنمایی شاه او را از ارتکاب اشتباهی بزرگ باز می‌دارد. ایران‌دخت گفت: یکی از شرایط بندگی آن است که در همه معانی مشارکت طلبیده شود. مباد که شاه به اضطراب باید بود و نیز از اسباب امکان و مقدرت چیزی قاصر نیست. هر آفت و هر مشغولی که تازه شود دفع آن ساخته‌است و پادشاه موفق آن است که چون مهمی حادث گردد وجه تدارک آن بر کمال خرد و حصافت او پوشیده نگردد (همان: ۳۶۳).

در حکایت زاهد و راسو نیز، زن زاهد نقش کهن‌الگوی زنی خردمند را ایفا می‌کند و با نصیحت و راهنمایی زاهد مانع از به انحراف شعور زاهد می‌شود و راه درست را به او نشان می‌دهد (همان: ۲۶۱-۲۶۲).

در حکایت موش و گربه، موش با نصیحت دوستان خود و در اختیار گذاشتن تجربه‌های زندگی‌اش، نقش پیری را برای آنان ایفا می‌کند تا در مشکلات به وجود آمده تصمیمی درست اتخاذ کنند. موش گفت: جایی که ظاهر حال مبنی بر عداوت است اگر گمان مودت رود از عیب منزه ماند و جایی که در باطن شبهتی متصور گردد اگرچه ظاهر

از کینه میرا مشاهده شود بدان التفات نشاید نمود مانند کسی که بر دندان پیل نشیند وانگاه نشاط خواب کند و عاقل در کارها و هر حادثه‌ای فراخور حال و موافق وقت تدبیری می‌اندیشد و در همه معانی جانب مدارا به رعایت می‌رساند (همان: ۲۷۸-۲۷۹).

۲-۳-۲- برخورداری از سیمایی شگفت‌انگیز و آرامش‌بخش

پیر خردمند با برخورداری از سیمایی شگفت‌انگیز و آرامش‌بخش، دیگران را دعوت به صبر و شکیبایی در مشکلات به وجود آمده می‌کند. یونگ این مطلب را گاهی از طریق موکول کردن تصمیم به فردا بیان می‌کند. تمایل پیر به وادار کردن آدم به تفکر، به صورت ترغیب مردم به موکول کردن اخذ تصمیم به فردا نیز جلوه می‌کند. پیر راه‌های رسیدن به مقصود را می‌داند و آنها را به قهرمان نشان می‌دهد. او نسبت به خطراتی که در پیش است هشدار می‌دهد و وسائل موثر مقابله با آنها را فراهم می‌کند (ن.ک: یونگ، ۱۳۹۰: ۱۱۵). در حکایت پادشاه و برهمنان، کاریدون حکیم نیز همین نقش را برای پادشاه دارد. حکیم علت ناراحتی پادشاه را می‌پرسید. ملک خوابش را برای او تعریف می‌کند و می‌گوید خواب را برای براهمه بازگو کرده‌ام و آنها تعبیری سهمناک کرده‌اند. حکیم او را به آرامش دعوت می‌کند و به او می‌گوید: آن سر با آن طایفه کشف نمی‌بایست کرد و ملک را بدین خواب شادمانگی می‌باید که سعادت و دولت دیده می‌شود و من اکنون تاویل آن بازگویم و مکر آنها را مشخص کنم و به این صورت با آرامشی که در او وجود دارد، آرامش را به پادشاه نیز منتقل می‌کند (ن.ک: نصرالله منشی، ۱۳۹۲: ۳۶۸).

در حکایت پادشاه و برهمنان، ایران‌دخت نیز در حکم پیر خردمند پادشاه، سیمایی موجّه و زیبا دارد که در نهایت مایه آرامش پادشاه می‌گردد. پادشاه در وصف او می‌گوید: زهاب چشمه خورشید تابان از چاه زرخدان اوست و مطلع نور ماه دو هفته از عکس بناگوش او رخساری چون ایام دولت خرم و زلفی چون شب‌های نکبت درهم... صلاحی شامل و عفاقی کامل، مجالستی دلربا و مجاورتی مهرافزا، حرکاتی متناسب و اخلاقی مهذب. (همان: ۳۶۰).

در حکایت باخه و بطان، بطان حکم پیری خردمند را برای باخه دارند که برای نجات باخه از آبگیر خشک شده، او را به آرامش و صبر و شکیبایی دعوت می‌کنند. بطان به باخه گفتند: اگر خواهی که تو را ببریم شرط آن است که چون تو را برداشتیم و در هوا رفت چندان که مردمان را چشم بر ما افتد هر چند گویند راه جدل برندی و البته لب‌نگشایی. گفت: فرمان‌بردارم (همان: ۱۱۱).

۲-۳-۳- بر خور داری از خرد ناب

اگرچه نسبت دادن خرد به پیر خردمند، بدیهی و غیر علمی به نظر می‌رسد، اما باید توجه داشت که یونگ و دیگران با توجه به متون اساطیری و حکایات و... خصوصیتی بارز برای این شخص (پیر خردمند) استخراج و دسته‌بندی کرده‌اند و لابد مهم‌ترین آنها را که خردمندی بوده‌است، به عنوان صفت برای این پیر برگزیده‌اند و این از نظر یونگ و دیگران، حشو و زاید به نظر نمی‌رسد. پیر خردمند، همیشه و در همه حال عاقلانه فکر می‌کند و سعی دارد با استفاده از این ویژگی در مشکلات به وجود آمده، بهترین تصمیم را بگیرد. به نظر یونگ، این صورت مثالی با تجلی خود، کمبود شخص در مانده را برطرف می‌کند و او را از تنگنای گرفتاری و استیصال نجات می‌دهد. این کمبود همان خردی است که در ناخودآگاه شخص وجود دارد، اما به دلایلی در لحظه‌هایی که شخص قدرت و فرصت تفکر ندارد و خود را باخته و دل بر مرگ نهاده، پیر ظاهر می‌شود. (ن.ک: یونگ، ۱۳۶۸: ۱۱۴). این ویژگی را در حکایت کبوتر زاغ و موش و باخه و آهو، می‌توان دید. در این حکایت در جمع کبوتران، یکی از همه زیرک‌تر بود و همیشه در گرفتاری‌ها همگروهی‌های خود را راهنمایی می‌کرد. این کبوتر مطوقه نام داشت. روزی کبوتران چندان که دانه بدیدند غافل‌وار فرود آمدند و در دام افتادند و صیاد پیش آمد تا ایشان را در ضبط آورد. کبوتران اضطرابی می‌کردند. در این حال مطوقه گفت: جای مجادله نیست و حالی صواب آن باشد که جمله به طریق تعاون قوتی کنید تا دام از جای برگیریم که ره‌ایش ما در آن است (ن.ک: نصرالله منشی، ۱۳۹۲: ۱۵۸-۱۵۹).

۲-۳-۴- همراهی و یاری کهن‌الگوی قهرمان

پیر خردمند همیشه در مشکلات پیش آمده برای قهرمان، آماده یاری رساندن به اوست و نقش مشاوره امین را ایفا می‌کند. این نکته را مورنو چنین بیان کرده‌است: «پیر خردمند نماینده تفکر، شناسایی، بصیرت، دانایی و تیزبینی است. پیر دانا هم چنین فرمانمود پاره‌ای از صفات اخلاقی است که منش روحانی این سرنمون را آشکار می‌سازد، نظیر نیت خیر و آمادگی برای یاری و یاور» (مورنو، ۱۳۸۰: ۷۴). در حکایت بوف و زاغ، وزیر پنجم زاغان، که همیشه در مشکلات یاور پادشاه بوده و با مشاوره دادن به پادشاه، همین نقش را برای ملک زاغان ایفا می‌کند در ماجرای شیخون بومان نیز پادشاه را یاری می‌کند. زاغ گفت: در این کار تأمل باید کرد که پادشاهان را به رای ناصحان اغراض حاصل آید که به عدت بسیار و لشکر انبوه ممکن نباشد. می‌خواهم که بعضی جواب در جمع گویم و بعضی در خلأ و من چنانکه جنگ را منکرم تواضع و قبول جزیت و خراج و تحمل عاری که زمانه کهن گردد هم کار هم (ن. ک: نصرالله منشی، ۱۳۹۲: ۱۹۷).

در حکایت زرگر و سیاح نیز، بوزنه و ببر و مار، حکم پیری خردمند را دارند که با مشاوره و راهنمایی سیاح او را از ارتکاب به اشتباهی بزرگ، بر حذر می‌دارند. جماعتی از صیادان در بیابانی چاهی فرو بردند، ببری و بوزنه‌ای و ماری در آن افتادند و بر اثر ایشان زرگری. روزی سیاحی بر ایشان گذشت و آن حال مشاهده کرد. با خود گفت: این مرد را از این محنت خلاصی طلبم و ثواب آن ذخیره آخرت گردانم. طناب انداخت، بوزنه در آن آویخت، بار دیگر مار و بار سوم ببر. چون هر سه نجات یافتند به او گفتند: تو را بر هر یک از ما نعمتی متوجه شد و نشانی سکونتگاه خود را به دادند و گفتند: اگر آنجا گذرت افتاد بقدر امکان عذر این احسان بخواهیم، حالی نصیحتی داریم، آن مرد را بیرون میاور، که آدمی بد عهد باشد علی‌الخصوص این مرد، که روزها با ما رفیق بود، اخلاق او را شناختیم (همان: ۴۰۲-۴۰۳).

۲-۳-۵- بر خورداری از قدرت پیش‌گویی

از دیگر ویژگی‌های پیرخردمند داشتن قدرت پیش‌گویی است. پیرخردمند با داشتن قدرت پیش‌گویی و همراه شدن آن با تدبیر و شجاعت خود به قهرمان و دیگر بزرگان یاری می‌رساند. این نکته را یونگ با اغراق بیان کرده‌است: «چهره پیر برتر و مددکار انسان را وسوسه می‌کند تا به نحوی از انحاء او را به خدا مربوط سازد» (یونگ، ۱۳۹۰: ۱۲۰). در حکایت خرگوشی که خود را رسول ماه ساخت، خرگوش با شجاعت و خرد و قدرت پیش‌گویی، خود و دیگر هم‌نوعان خود را نجات داد. سالی در ولایت پیلان باران نبارید. پیلان نزد ملک خویش رفتند. ملک مثال داد تا به طلب آب روند. چشمه‌ای یافتند. جملگی آنجا رفتند. آن زمین خرگوشان بود و بسیار از ایشان مالیده گشت. خرگوشان پیش ملک خویش رفتند و گفتند: حال ما را تدارک فرمای. ملک گفت: هر که در میان شما کیاستی دارد بیاید، پس خرگوشی پیش رفت. خرگوش زمانی که نور ماه در آسمان ظاهر شد به جایگاه پیلان رسید و بر بالایی رفت و گفت: من فرستاده‌ام: قصد چشمه‌ای کردی که به نام او است پس تنبیه تو واجب. اگر از اینجا رفتی، فبها و الا تو را بکشم و اگر در این پیغام شک داری بیا که من در چشمه حاضرم و اگر قدری آب به خرطوم برگیری من را می‌بینی. چون آسیب خرطوم به آب رسید حرکتی در آب پیدا آمد و چنان نمود که ماه بجنبید. پس پیل فرمان‌برداری نمود (ن.ک. نصرالله منشی، ۱۳۹۲: ۲۰۳-۲۰۵).

در حکایت بومان و زاغان نیز، وزیر زیرک ملک زاغان، از ملک می‌خواهد تا بر او خشم گیرد و مجروح کنند و در زیر درختی بیفکنند. چون پیش‌بینی می‌کند وقتی بومان او را در آن حال ببیند، حرف‌هایش (مکرش) را قبول می‌کند و می‌تواند نقشه خود را که نابودی بومان است عملی کند و هم‌چنین نیز می‌شود (همان، ۱۳۹۲: ۲۰۷).

در حکایت موش و گربه، موش با پیش‌بینی و خرد و شجاعت، توانست خود و دیگر دوستانش را از مرگ نجات دهد. روزی صیادی دام بنهاد. گربه در دام افتاد و موش به طلب طعمه از سوراخ بیرون آمد و نظرش بر گربه افتاد اما گربه را بسته دید و شاد گشت. در این میان از پس نگریست راسویی دید و بالای درخت بومی را دید. بترسید. پس نزدیک گربه رفت و گفت: چون به تو می‌رسم ملاطفتی کن تا قاصدان من بر لطف تو

واقف شوند و بازگردند، و من بندهای تو بیرم. گفت: چنین کنم و صیاد نومید بازگشت و رفت (همان: ۲۶۷-۲۷۳).

۳- نتیجه گیری

کهن‌الگوی پیرفرزانه که از شاخص‌ترین نمودهای تجلی صور ازلی در ادبیات و اساطیر است، دارای مصادیقی بارز در ادبیات جهان و ایران است. این مصادیق را در مهم‌ترین آثار ادب فارسی از جمله در کلیله و دمنه می‌توان مشاهده کرد. این کهن‌الگو در فرهنگ‌های مختلف با نام‌های مختلف شناخته می‌شود. از جمله: قهرمان، پیر، شاه و... براساس گفته‌های یونگ و سایر صاحب‌نظران می‌توان هفت ویژگی شاخص و مهم را برای این کهن‌الگو قائل شد که عبارت‌اند از: ۱- برخورداری از سیمایی شگفت‌انگیز و آرامش‌بخش؛ ۲- برخورداری از خرد ناب؛ ۳- بهره‌گیری از نیروهای ماوراءالطبیعی و جادو؛ ۴- همراهی و یاری کهن‌الگوی قهرمان؛ ۵- راهنمایی و ارشاد شاهان و بزرگان؛ ۶- برخورداری از قدرت پیش‌گویی؛ ۷- بی‌مرگی. از این ویژگی‌های ذکر شده، پنج ویژگی اساسی در کلیله و دمنه به وضوح قابل مشاهده است و با توجه به تعلیمی بودن و حقیقت‌نمایی حکایات کلیله و دمنه، دو ویژگی بی‌مرگی و بهره‌گیری از نیروهای ماورائی در این کتاب وجود ندارد. بر این اساس می‌توان نتیجه گرفت که اکثر ویژگی‌های مطرح شده برای پیر خردمند توسط یونگ، در کلیله و دمنه وجود دارد و مهم‌ترین کارکرد پیر خردمند، که همانا راهنمایی و دستگیری قهرمان در لحظات سخت و تنگناهای زندگی می‌باشد در کلیله و دمنه نیز به صورت بارزی مطرح شده است و با توجه به تعلیمی و سیاسی بودن کتاب کلیله و دمنه، برجستگی چنین خویشکاری‌هایی برای پیر خردمند، طبیعی و منطقی به نظر می‌رسد.

فهرست منابع

الف) کتاب‌ها

۱. اپلی، ارنست. (۱۳۷۱). **رؤیا و تعبیر رؤیا**. ترجمه دل‌آرا قهرمان. ج ۱. تهران: فردوس.

۲. آبرامز، ام. ا.چ. (۱۳۸۷). **فرهنگ توصیفی اصطلاحات ادبی**. ترجمه سعید سبزیان. چ ۱ از ویراست نهم. تهران: رهنما.
۳. اسنودن، رود. (۱۳۸۷). **خودآموز یونگ**. ترجمه نورالدین رحمانیان. چ ۱. تهران: آشیان.
۴. انوشه، حسن. (۱۳۸۱). **فرهنگ‌نامه ادب فارسی (دانش‌نامه ادب فارسی)**. چ ۲. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۵. ایونس، ورونیکا. (۱۳۷۵). **شناخت اساطیر مصر**. ترجمه محمدحسین باجلان فرخی. چ ۱. تهران: اساطیر.
۶. بیلسکر، ریچاد. (۱۳۸۷). **اندیشه یونگ**. ترجمه حسین پاینده. چ ۱. تهران: آشیان.
۷. توفیقی، حسین. (۱۳۸۹). **آشنایی با ادیان بزرگ**. چ ۱. تهران: سمت.
۸. جونز، ارنست و روبر، مارت و همکاران. (۱۳۶۶). **رمز و مثل در روان‌کاوی**. ترجمه جلال ستاری. چ ۱. تهران: توس.
۹. دوبلوا، فرانسوا. (۱۳۸۲). **برزویه طیب و منشاء کلیله و دمنه**. ترجمه صادق سجادی. چ ۱. تهران: طهوری.
۱۰. سروپالی، رادا کریشنان. (۱۳۸۸). **تاریخ فلسفه شرق و غرب**. ترجمه خسرو جهان‌داری. چ ۱. تهران: علمی و فرهنگی.
۱۱. شمیسا، سیروس. (۱۳۸۱). **انواع ادبی**. چ ۹. تهران: فردوس.
۱۲. شمیسا، سیروس، (۱۳۷۸). **نقد ادبی**، چ ۲. تهران: فردوس.
۱۳. فیست، جس و گریگوری، جی و همکاران. (۱۳۸۸). **نظریه‌های شخصیت**. ترجمه یحیی سید محمدی. چ ۴. تهران: روان.
۱۴. کادن، جی. ای. (۱۳۸۶). **فرهنگ ادبیات و نقد**. ترجمه کاظم فیروزمند. چ ۲. تهران: شادگان.
۱۵. کمپل، جوزف. (۱۳۸۹). **قهرمان هزارچهره**. ترجمه شادی خسروپناه. چ ۳. مشهد: گل آفتاب.
۱۶. گورین، ویلفرد. ال، لیبر، ارال. جی و همکاران. (۱۳۸۸). **درآمدی بر شیوه‌های نقد ادبی**. ترجمه علیرضا فرح‌بخش و زینب حیدری مقدم. چ ۱. تهران: رهنما.

۱۷. نصرالله منشی، ابوالمعالی. (۱۳۹۲). **کلیله و دمنه**. تصحیح و توضیح مجتبی مینوی. تهرانی. چ ۳۹. تهران: امیر کبیر.
۱۸. محجوب، محمد جعفر. (۱۳۴۹). **در باره کلیله و دمنه**. چ ۲. تهران: خوارزمی.
۱۹. مورنو، آنتونیو. (۱۳۸۰). **یونگ، خدایان، انسان مدرن**. ترجمه داریوش مهرجویی. چ ۲. تهران: مرکز.
۲۰. مهابهاراتا. (۱۳۸۰). **مجموعه چهار جلدی**. ترجمه میرغیاث الدین علی قزوینی. تصحیح محمدرضا جلالی نائینی و... تهران: طهوری
۲۱. وگلر، کریستوفر. (۱۳۸۶)، **ساختار اسطوره‌ای در فیلم نامه**. ترجمه عباس اکبری. چ ۱. تهران: نیلوفر.
۲۲. یونگ، کارل. گوستاو. (۱۳۹۰). **چهار صورت مثالی**. ترجمه پروین فرامرزی. چ ۳. مشهد: آستان قدس رضوی.
۲۳. ----- (۱۳۸۵). **روان‌شناسی ضمیر ناخود آگاه**. ترجمه محمدعلی امیری. چ ۴. تهران: علمی و فرهنگی.
۲۴. ----- (۱۳۷۷). **انسان و سمبل‌هایش**. ترجمه محمود سلطانیه. چ ۱. تهران: جامی.
۲۵. ----- (۱۳۸۷). **سمینار یونگ درباره زرتشت نیچه**. ترجمه سپیده حبیب. چ ۳. تهران: کاروان.

ب) مقاله‌ها

۱. طاهری، محمد و آقاجانی، حمید و فریبا، رضایی. (۱۳۹۳). «بررسی کهن‌الگوی پیرفرزانه در داستان زال». *فصل‌نامه تخصصی زبان و ادبیات فارسی ادب پژوهی*. ش ۲۸. ۱۷۹-۱۵۵.